

بسم الله الرحمن الرحيم

ازبیکستان و حزب التحریر

(ترجمه)

خبر:

روز جمعه 05/07/2024 دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر کمپاینی را برای حمایت از برادران مظلوم ما در ازبیکستان تحت عنوان: وا امنا؛ فریاد زندانیان عقیدتی در ازبیکستان را برگزار کرد.

تبصره:

در مورد دعوت حزب التحریر در ازبیکستان صحبت‌های زیادی وجود دارد. از آغاز تا گسترش علیه دعوت‌گران و فداکاری‌ها و موقف‌ها... اما حداقل می‌خواهم در مورد این خبر موارد زیر را تبصره نمایم:

اول) اگر گسترش شدید فکر حزب التحریر در ازبیکستان نمی‌بود، با این حجم از دستگیری و شکنجه مواجه نمی‌شدند؛ چرا که جسد یک مرده نمی‌جنگد.

دوم) اگر امروز از ازبیکستان نام برده می‌شود، به کشتار اندیجان اشاره می‌کند که در آن بازداشت شدگان و خانواده‌های‌شان با گلوله‌های واقعی کشته شدند و در آسفالت دفن شدند؛ اگر امروز از ازبیکستان نام می‌پرید، از زندان‌ها و جوشاندن زندانیان با آب تا شهادت یاد می‌کنید؛ همانطور که در مورد عثمانوف رحمه‌الله اتفاق افتاد، دندان کشیدن، آویزان کردن با سیخ در هوا، تزریق ایدز به زندانیان، خفگی با سلسه، جلوگیری از نوزاد شیرخوار از مادر و ... را ذکر کرد.

اگر امروز از ازبیکستان نام می‌برم، سخنان خانم اناباطخان رحمه‌الله به نوه‌هایش را یادآور می‌شوم که آنان را به صبر در حمل پیام دعوت توصیه می‌کرد و می‌گوید: «با استراحت راحت نخواهید شد.»

و یادآور جواب جوان کم سن و سال می‌شوم که یک خبرنگار خارجی به او گفته بود: «شما اعلامیه‌های حزب التحریر را به قیمت 20 دلار پخش می‌کنید؟» آن جوان با اطمینان پاسخ داد و گفت: «من 100 دلار به شما می‌دهم و از شما دعوت می‌کنم که اعلامیه‌های حزب التحریر را پخش کنید.»

از جوانی یادآور می‌شوم که فقط برای گرفتن غذای روزانه مغازه‌اش را باز می‌کرد و وقتی به دستش مقدار قوت رسید، به همین بسنده کرد و رفت تا کار حمل دعوت را انجام دهد...

سوم) ابتلاء و آزمایش سنتی است که الله سبحانه و تعالی در آیات متعددی آن را بیان کرده است؛ چنانچه الله متعال می‌فرماید:

﴿لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾ [عمران: 186]

ترجمه: به طور مسلم از لحاظ مال و جان خود مورد آزمایش قرار می‌گیرید.

این وضعی انبیاء، رسولان، اصحاب و کسانی بود که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند.

«لَقَدْ كَانَ مَنْ قَبْلِكُمْ وَإِنْ أَحَدَهُمْ لَتَحْفَرُ لَهُ الْحُفْرَةُ، ثُمَّ يُوضَعُ فِيهَا ثُمَّ يُوضَعُ الْمِنْشَارُ عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ يَمْشَطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ عَظْمِهِ فَمَا يَصْرِفُهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ»

ترجمه: قبل از شما کسانی بودند که برای آن‌ها گودالی کنده می‌شد، سپس در آن قرار می‌گرفت و اره بر سر او می‌گذاشتند، سپس با شانه‌های آهنی، آنچه را که روی استخوانش بود شانه می‌کردند و او از دینش منصرف نمی‌شد.

و این حالت امروز در مورد جوانان حزب‌التحریر به طور عام و مسئولان آن‌ها به طور خاص صدق می‌کند.

چهارم) درد برطرف می‌شود و ثواب می‌ماند؛ انشاءالله و رسول الله صلی الله علیه و سلم گفتند: «...وَيُؤْتَى بِأَشَدِّ الْمُؤْمِنِينَ ضَرْبًا وَبَلَاءً فَيَقَالُ: اَغْمِسُوهُ غَمْسَةً فِي الْجَنَّةِ، فَيُغْمَسُ فِيهَا غَمْسَةً فَيَقَالُ لَهُ: أَيُّ فُلَانٍ، هَلْ أَصَابَكَ ضَرْبٌ قَطُّ أَوْ بَلَاءٌ؟ فَيَقُولُ: مَا أَصَابَتْنِي قَطُّ ضَرْبٌ وَلَا بَلَاءٌ»

ترجمه: و او را با سخت‌ترین آزار و آزمایش مؤمنان می‌آورند و گفته می‌شود: او را در بهشت فرو برید، ای فلانی آیا تا به حال بلایی سر شما آمده است؟ می‌گوید: هیچ بلایی سرم نیامده است.

این در مورد آخرت و در مورد این دنیا، افکار ناامیدی در لحظات پریشانی، اندوه و وقفه، خود منادی آرامشی قریب‌الوقوع است.

﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوْا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ تَصْرُتًا﴾ [یوسف: 110]

ترجمه: ای پیامبر! یاری ما را دور از خویشتن بدان، یاری ما به شما نزدیک و پیروزی‌تان حتمی است.

پنجم) روزی در آخرت می‌رسد که ستمگر متکبر از کرده خود پشیمان می‌شود.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ * مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتُهُمْ هَوَاءً﴾ [ابراهیم: 42-43]

ترجمه: و (ای رسول ما) هرگز مپندار که الله از کردار ستمکاران غافل است؛ بلکه (کیفر) ظالمان را به تأخیر می‌افکند تا آن روزی که چشم‌ها (پیشان) در آن روز خیره و حیران است. (در آن روز سخت آن ستمکاران) همه شتابان و هراسان سر به بالا کرده و چشم‌ها واله مانده و دل‌هایشان به دهشت و اضطراب است.

اما در این دنیا، همان طور که با حمزه البسیونی افسر زندان نظامی در دوران جمال عبدالناصر که به شکنجه زندانیان معروف بود، اتفاق افتاد؛ طوری که با سیخ‌های آهنی پیشانی او را سوراخ کرد، گردنش را پاره کرد و سمت راستش را تقسیم کرد تا این‌که شانه‌اش از بقیه بدنش جدا شد.

سرانجام دومین آفتاب خلافت راشده بر منهج نبوت طلوع می‌کند؛ هرچند کافران و ستمگران و مستکبران از آن متنفر باشند و سپس ظلم و ظلمات با نور و عدالت اسلام از بین می‌رود. ای مسلمانان، شما را به این ندا فرا می‌خوانیم!

نویسنده: جابر أبو خاطر

مترجم: پارسا امیدی